تحلیل

واکنش قیمت نفت به تفاهمنامه ایران و امریکا

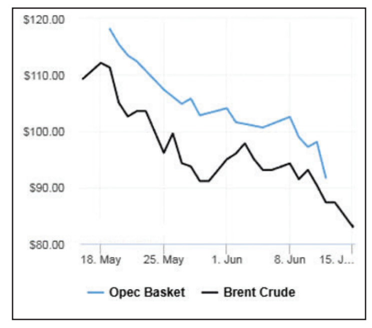

قیمت نفت در معاملات روز دوشنبه بازار جهانی، پس از اعلام تفاهمنامه ایران و امریکا برای پایان جنگ در تمام جبهه‌ها، به پایین‌ترین حد خود از اولین روزهای تجاوز امریکایی- صهیونی رسید. به گزارش ایسنا، قیمت نفت خام برنت با چهار دلار و هشت سنت معادل ۴.۷ درصد کاهش، به ۸۳ دلار و ۲۵ سنت در هر بشکه رسید و قیمت نفت وست تگزاس اینترمدیت امریکا با چهار دلار و ۳۵ سنت معادل ۵.۱ درصد کاهش، به ۸۰ دلار و ۵۳ سنت در هر بشکه رسید. هر دو شاخص پس از کاهش بیش از ۳ درصدی در روز جمعه، روز دوشنبه به پایین‌ترین سطح خود از ۱۰ مارس رسیدند. نخست وزیر پاکستان که کشورش به عنوان میانجی عمل کرده است، اعلام کرد ایران و امریکا روز جمعه در سوییس تفاهمنامه‌ای امضا خواهند کرد. دونالد ترامپ، رییس جمهور امریکا روز یکشنبه گفت که تنگه هرمز باز خواهد بود و محاصره دریایی بنادر ایران توسط امریکا نیز پایان خواهد یافت. تیم واتر، تحلیلگر ارشد بازار در شرکت «کی‌سی‌ام ترید» گفت: «ریسک ژئوپلیتیکی که برای نفت خام ایجاد شده بود، اکنون به‌شدت در حال کاهش است، زیرا معامله‌گران با توجه به چشم‌انداز سرگیری جریان‌های نفتی قیمت‌گذاری می‌کنند.» جهان از زمان بسته شدن تنگه هرمز که مسیر ترانزیت یک پنجم از نفت و گاز طبیعی مایع جهان است و پس از تجاوز امریکایی- صهیونی به ایران، برای عبور کشتی‌ها ناامن شد، به مدت بیش از سه ماه، میلیون‌ها بشکه نفت و گاز را از دست داده است. سرمایه‌گذاران همچنین با احتیاط نظاره‌گر این هستند که تولیدکنندگان خاورمیانه پس از خسارات ناشی از جنگ، چقدر سریع می‌توانند تولید و صادرات نفت را از سر بگیرند و آیا کشتی‌های بیشتری وارد منطقه خواهند شد یا خیر؟ ویوک دار، استراتژیست کالا در بانک کامنولث استرالیا، در یادداشتی نوشت: «اگرچه این عدم قطعیت‌ها نشان‌دهنده خطرات صعودی برای پیش‌بینی ما برای رسیدن قیمت نفت برنت به ۸۰ دلار در هر بشکه تا پایان سال است، اما شایان ذکر است که جریان نفت از طریق تنگه هرمز فقط باید به ۶۰ تا ۷۰ درصد از سطح قبل از جنگ برسد تا بازارهای نفت به انتظارات عرضه بیش از حد قبل از جنگ بازگردند.» بر اساس گزارش رویترز، پریانکا ساچدوا، تحلیلگر ارشد بازار در شرکت «فیلیپ نووا» گفت: «فراتر از واکنش فوری قیمت، اکنون توجه به سرعت عادی‌سازی واقعی عرضه و پایبندی به توافق معطوف خواهد شد. در حالی که ممکن است درگیری به پایان رسیده باشد و جریان نفت از طریق تنگه هرمز به تدریج به حالت عادی بازگردد، خسارات وارده را نمی‌توان یک شبه جبران کرد. این شامل نه تنها هرگونه خسارت فیزیکی به زیرساخت‌های نفتی، بلکه فشار اقتصادی وارده به اقتصادهای واردکننده نفت نیز می‌شود که ماه‌هاست با هزینه‌های بالای انرژی مواجه هستند.»

رویداد

طرح ضربتی افزایش تولید گاز کلید خورد

وزیر نفت از اجرای طرح ضربتی افزایش تولید گاز در میدان‌های تحت پوشش شرکت نفت مناطق مرکزی ایران خبر داد و گفت: با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود، برنامه افزایش تولید گاز در کنار توسعه میدان‌ها و جمع‌آوری گازهای همراه، با شتاب در حال پیگیری است. به گزارش ایسنا، محسن پاک‌نژاد اظهار کرد: حتی در دوران جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، فعالیت‌های صنعت نفت در حوزه‌های مختلف متوقف نشد و توسعه میادین نفت و گاز در سراسر کشور با جدیت ادامه یافته است. وی افزود: افزون بر فعالیت‌های جاری در میدان گازی پارس جنوبی و سکوهای دریایی، در بخش خشکی نیز طرح ضربتی افزایش تولید گاز در حوزه شرکت نفت مناطق مرکزی ایران تعریف و وارد مرحله اجرا شده است. پاک‌نژاد با بیان اینکه این طرح همه میدان‌های تحت پوشش شرکت نفت مناطق مرکزی را در بر می‌گیرد، تصریح کرد: براساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، از همه ظرفیت‌های موجود برای افزایش تولید گاز استفاده خواهیم کرد و در همه میادین شاهد رشد تولید خواهیم بود. وزیر نفت همچنین با اشاره به برنامه‌های جمع‌آوری گازهای همراه، گفت: این پروژه‌ها به‌صورت جدی در دستور کار قرار دارند و اکنون ۳۰ قرارداد در حوزه جمع‌آوری گازهای همراه در حال اجراست. طبق اعلام وزارت نفت، وی ادامه داد: طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، پنج پروژه جمع‌آوری گازهای همراه در آستانه بهره‌برداری قرار دارد. اجرای این پروژه‌ها ضمن کاهش مشعل‌سوزی و ارتقای شاخص‌های محیط زیستی، زمینه بهره‌برداری از گازهای همراه در بخش تولید را فراهم می‌کند و این منابع را به چرخه ارزش‌آفرینی صنعت نفت بازمی‌گرداند. پاک‌نژاد با اشاره به دستاوردهای اخیر این شرکت یادآور شد: طی یک سال و نیم گذشته چندین پروژه بزرگ در حوزه جمع‌آوری گازهای همراه اجرایی شده است و روند اجرای این طرح‌ها با مشارکت بخش خصوصی نسبت به دوره‌های گذشته شتاب بیشتری گرفته و در مسیر توسعه قرار دارد.

«تعادل» گزارش می‌دهد

خانه‌هایی که نیروگاه‌ها را می‌بلعند

ناترازی انرژی در ایران فقط یک مساله فنی یا آماری نیست؛ روایتی است از سرمایه‌ای که تولید می‌شود، منتقل می‌شود، یارانه می‌گیرد و در نهایت، در دیوارهای نازک، پنجره‌های بی‌کیفیت، وسایل فرسوده و عادت‌های مصرفی نادرست از دست می‌رود. سال‌هاست که درباره کمبود گاز در زمستان، فشار بر شبکه برق در تابستان، خاموشی صنایع، محدودیت سوخت نیروگاه‌ها و کاهش توان صادراتی کشور سخن گفته می‌شود، اما کمتر به نقطه‌ای پرداخته شده که بخش مهمی از این بحران از همان جا آغاز می‌شود: خانه‌های ما. ایران از نظر ذخایر نفت و گاز، یکی از کشورهای برخوردار جهان است، اما همین برخورداری، به جای آنکه به مزیت پایدار اقتصادی تبدیل شود، در بسیاری از مواقع به مصرف بی‌محابا و کم‌بازده انجامیده است. مساله امروز فقط این نیست که انرژی زیاد مصرف می‌کنیم؛ مساله مهم‌تر آن است که انرژی را گران تولید می‌کنیم، ارزان تحویل می‌دهیم و بد مصرف می‌کنیم. در چنین چرخه‌ای، حتی افزایش تولید نیز نمی‌تواند درمان قطعی باشد، زیرا هر مقدار انرژی تازه، در ساختاری ناکارآمد دوباره هدر می‌رود. بخش خانگی در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد. در نگاه اول، مصرف یک خانه شاید چندان بزرگ به نظر نرسد؛ چند شعله گاز، یک بخاری، یک کولر، چند لامپ، یخچال، تلویزیون و آب‌گرمکن. اما وقتی همین الگو در مقیاس میلیون‌ها واحد مسکونی تکرار می‌شود، نتیجه آن به رقمی عظیم تبدیل می‌شود؛ رقمی که می‌تواند گاز صنایع را محدود کند، برق تولید را کاهش بدهد، صادرات انرژی را تحت فشار بگذارد و بودجه کشور را زیر بار یارانه‌های پنهان سنگین‌تر کند. به بیان ساده‌تر، هر خانه کم‌بازده، یک مصرف‌کننده کوچک نیست؛ بخشی از یک بحران بزرگ ملی است. بزرگ‌ترین کانون هدررفت انرژی در خانه‌های ایرانی، گرمایش و سرمایش است. در زمستان، حجم قابل توجهی از گاز خانگی صرف گرم کردن فضا می‌شود؛ اما پرسش اینجاست که این گرما تا چه اندازه در خانه باقی می‌ماند؟ بخش مهمی از ساختمان‌های کشور، به‌ویژه واحدهای قدیمی‌تر، از نظر عایق‌بندی حرارتی وضعیت مطلوبی ندارند. دیوارهای بدون عایق، سقف‌های نفوذپذیر، درزهای باز، پنجره‌های تک‌جداره و قاب‌های غیراستاندارد، مسیرهای دائمی فرار انرژی هستند. در چنین شرایطی، مصرف‌کننده برای جبران افت دما، شعله بخاری یا پکیج را بیشتر می‌کند؛ اما در واقع، بخشی از گاز مصرفی نه خانه را، بلکه هوای بیرون را گرم می‌کند. این وضعیت در تابستان نیز به شکل دیگری تکرار می‌شود. کولرهای آبی فرسوده، کانال‌های طولانی و بی‌عایق، موتورهای پرمصرف، کولرهای گازی غیراینورتر و نصب غیراصولی تجهیزات سرمایشی، همه در کنار هم شبکه برق را در روزهای اوج مصرف تحت فشار قرار می‌دهند. در بسیاری از ساختمان‌ها، سرمای تولیدشده پیش از آنکه به اتاق برسد، در مسیر کانال یا پشت‌بام از دست می‌رود. از سوی دیگر، استفاده مداوم از تجهیزات سرمایشی در خانه‌هایی که طراحی اقلیمی ندارند، به معنای تبدیل برق به خنکایی ناپایدار است؛ خنکایی که با خاموش شدن دستگاه، خیلی زود از بین می‌رود. در واقع، خانه‌ای که عایق مناسب ندارد، مانند ظرف سوراخی است که هرچه در آن آب بریزیم، پر نمی‌شود. افزایش تولید گاز یا برق برای چنین مصرفی، شبیه آن است که به جای تعمیر سوراخ ظرف، تنها شیر آب را بیشتر باز کنیم. نتیجه روشن است: فشار بیشتر بر منابع، هزینه بالاتر برای دولت، آلودگی بیشتر و تداوم ناترازی. لوازم خانگی نیز بخش دیگری از این معادله پنهان هستند. بسیاری از وسایل موجود در خانه‌ها، عمر بالایی دارند و با استانداردهای جدید بهره‌وری فاصله گرفته‌اند. یخچال و فریزر، به دلیل کارکرد شبانه‌روزی، از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان برق خانگی به شمار می‌روند. یک یخچال فرسوده ممکن است چند برابر نمونه‌های کم‌مصرف برق مصرف کند، اما چون هزینه واقعی برق در قبض خانوار دیده نمی‌شود، انگیزه کافی برای جایگزینی آن شکل نمی‌گیرد. اینجاست که یارانه انرژی، اگر بدون سیاست تکمیلی باشد، به جای حمایت هدفمند، گاه به تداوم مصرف ناکارآمد کمک می‌کند. مصرف برق در حالت آماده‌باش نیز نمونه‌ای از اتلاف خاموش است. شارژرهایی که بی‌دلیل در پریز می‌مانند، تلویزیون‌هایی که خاموش به نظر می‌رسند اما همچنان برق مصرف می‌کنند، مایکروفرها، مودم‌ها و دستگاه‌های صوتی و تصویری، همگی سهم کوچکی در قبض یک خانه دارند، اما در مقیاس ملی به مصرفی قابل توجه تبدیل می‌شوند. شاید خاموش کردن یک چراغ یا جدا کردن یک شارژر از پریز، اقدام کوچکی به نظر برسد، اما وقتی میلیون‌ها بار تکرار شود، می‌تواند معادل تولید یک نیروگاه صرفه‌جویی ایجاد کند. روشنایی نیز اگرچه با گسترش لامپ‌های کم‌مصرف و LED تا حدی اصلاح شده، اما همچنان گرفتار الگوی رفتاری نادرست است. چراغ‌هایی که در اتاق‌های خالی روشن می‌مانند، نورپردازی‌های غیرضروری، استفاده نکردن از نور طبیعی روز و نبود حسگرهای هوشمند در ساختمان‌های عمومی و مسکونی، نشان می‌دهد که فناوری به تنهایی کافی نیست. بهره‌وری انرژی، ترکیبی از تکنولوژی، طراحی و رفتار است؛ اگر یکی از این سه ضلع غایب باشد، نتیجه کامل نخواهد بود. در آشپزخانه نیز انرژی بی‌صدا هدر می‌رود. اجاق گازهای قدیمی، شعله‌های تنظیم‌نشده، استفاده از ظرف نامتناسب با اندازه شعله، باز گذاشتن در قابلمه و پخت‌وپز با حرارت بیش از نیاز، نمونه‌هایی ساده اما فراگیر از مصرف ناکارآمد هستند. گاز طبیعی که می‌تواند خوراک صنعت، منبع صادراتی یا سوخت نیروگاه باشد، در بسیاری از خانه‌ها با کمترین بهره‌وری مصرف می‌شود. این اتلاف شاید در ظاهر کوچک باشد، اما وقتی با مصرف آب‌گرمکن‌ها و موتورخانه‌ها جمع شود، به یکی از بخش‌های مهم هدررفت تبدیل می‌شود. آب گرم مصرفی نیز قصه جداگانه‌ای دارد. در بسیاری از ساختمان‌ها، موتورخانه‌ها قدیمی، مشعل‌ها تنظیم‌نشده، لوله‌ها بدون عایق و مسیر انتقال آب گرم طولانی است. نتیجه آن است که پیش از رسیدن آب گرم به شیر مصرفی، بخش قابل توجهی از انرژی در مسیر از دست می‌رود. مصرف‌کننده شیر آب را باز می‌گذارد تا آب به دمای مطلوب برسد؛ در این فاصله، هم آب هدر می‌رود و هم انرژی‌ای که برای گرم کردن آن مصرف شده است. اینجا اتلاف انرژی با اتلاف آب گره می‌خورد و بحران را چندلایه‌تر می‌کند. ریشه این وضعیت را باید در سه عامل جست‌وجو کرد: ساختمان‌های کم‌بازده، تجهیزات فرسوده و فرهنگ مصرف نادرست. سال‌ها ساخت‌وساز بدون توجه جدی به استانداردهای انرژی، انبوهی از واحدهای مسکونی را ایجاد کرده که نگهداری دما در آنها دشوار است. از سوی دیگر، گرانی لوازم خانگی نو و کم‌مصرف، توان بسیاری از خانوارها برای جایگزینی تجهیزات فرسوده را محدود کرده است. در کنار این دو، قیمت پایین انرژی برای مصرف‌کننده نهایی باعث شده هزینه واقعی اتلاف، در تصمیم‌های روزمره دیده نشود. با این حال، اصلاح این وضعیت تنها با افزایش قیمت انرژی ممکن نیست. اگر اصلاح قیمت بدون حمایت هدفمند، تسهیلات نوسازی، آموزش عمومی و الزام فنی اجرا شود، فشار آن بیش از همه بر خانوارهای متوسط و کم‌درآمد وارد خواهد شد. راه درست، ترکیبی از سیاست‌های تشویقی و الزامی است. اجرای جدی مقررات ملی ساختمان، به‌ویژه در حوزه عایق‌بندی، باید از مرحله توصیه عبور کند و به شرط واقعی صدور پایان کار تبدیل شود. ساختمان جدیدی که امروز بدون استاندارد انرژی ساخته می‌شود، برای چند دهه آینده به مصرف‌کننده دائمی گاز و برق تبدیل خواهد شد. در کنار آن، باید طرح‌های جایگزینی لوازم خانگی فرسوده با مدل‌های کم‌مصرف از طریق تسهیلات قابل پرداخت، مشوق‌های مالیاتی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی دنبال شود. بهینه‌سازی موتورخانه‌ها، عایق‌کاری لوله‌ها، نصب پنجره‌های دوجداره، استفاده از ترموستات‌های هوشمند، سرویس دوره‌ای تجهیزات سرمایشی و گرمایشی و اصلاح روشنایی ساختمان‌ها، اقداماتی هستند که هزینه آنها در مقایسه با ساخت نیروگاه یا توسعه میادین جدید انرژی بسیار کمتر است. مفهوم مهمی که باید در سیاست‌گذاری انرژی جدی گرفته شود، «نیروگاه مجازی» است. هر واحد انرژی که مصرف نمی‌شود، در عمل مانند انرژی تولیدشده است؛ با این تفاوت که نه نیاز به سوخت دارد، نه آلودگی ایجاد می‌کند، نه شبکه انتقال می‌خواهد و نه سرمایه‌گذاری سنگین نیروگاهی. اگر میلیون‌ها خانه فقط بخشی از مصرف غیرضروری خود را کاهش دهند، ظرفیت آزادشده می‌تواند در اختیار صنعت، صادرات یا پایداری شبکه قرار گیرد. امروز بحران انرژی ایران بیش از آنکه فقط در سمت عرضه باشد، در سمت مصرف ریشه دارد. تا زمانی که خانه‌ها مانند غول‌های کوچک، گاز و برق را با بهره‌وری پایین ببلعند، ساخت نیروگاه‌های جدید و افزایش تولید سوخت تنها مسکنی موقت خواهد بود. آینده انرژی کشور نه فقط در میدان‌های گازی و نیروگاه‌ها، بلکه در دیوار خانه‌ها، پنجره‌ها، بخاری‌ها، کولرها، یخچال‌ها و عادت‌های روزانه ما رقم می‌خورد. اگر قرار است ناترازی انرژی مهار شود، باید از خانه آغاز کرد؛ از همان جایی که سرمایه ملی آرام، بی‌صدا و هر روز هدر می‌رود. خانه ایرانی باید از مصرف‌کننده بی‌محابا به واحدی هوشمند، کم‌مصرف و مسوول تبدیل شود. در غیر این صورت، هر زمستان با کمبود گاز و هر تابستان با فشار برق روبرو خواهیم بود؛ و هر بار، به جای حل ریشه‌ای مساله، تنها صورت‌حساب بزرگ‌تری از اتلاف ملی را پرداخت خواهیم کرد.

یادداشت

انتقال بار ناکارآمدی صندوق‌های بازنشستگی به مردم

حسین امامی‌راد

این روزها، لایحه «نظام نوین محاسبه مستمری بازنشستگی» در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است که در آن پیشنهاد شده مبنای محاسبه مستمری بازنشستگی از «میانگین دو سال آخر بیمه‌پردازی» به «میانگین کل سنوات بیمه‌پردازی تا سقف ۳۵ سال با لحاظ تعدیلات تورمی» تغییر یابد. اینجانب به دلیل اشکالات اساسی حقوقی، اقتصادی و مدیریتی این لایحه، مخالفت جدی و صریح خود را با آن بیان نموده و لازم می‌دانم موارد زیر را گوشزد کنم:

اول) چرا برخی، در مواجهه با مسائل مختلف حکمرانی کشور، سرنا را از سر گشاد آن می‌نوازند؟ به جای آنکه صندوق‌های بازنشستگی را به سمت افزایش بهره‌وری، تولید درآمد و شکستن حلقه‌های بسته مدیریت‌های انحصاری، رانتی، پرهزینه و زیان‌ده سوق بدهند، فشار را بر دوش میلیون‌ها بیمه‌پرداز بی‌پناهی می‌اندازند که سال‌ها تکالیف قانونی خود را منظم و بی‌وقفه انجام داده‌اند. این، نه اصلاح ساختار است و نه عدالت؛ بلکه انتقال بار ناکارآمدی مدیریتی از مدیران به مردمی است که نقشی در شکل‌گیری این بحران نداشته‌اند. «من له الغُنم فعلیه الغُرم» اصل ضرورت اصلاحات در صندوق‌های بازنشستگی قابل انکار نیست؛ اما اصلاح واقعی، اصلاحی است که ریشه بحران را هدف بگیرد، نه آنکه ساده‌ترین راه، یعنی کاهش تعهدات نسبت به مردم، انتخاب شود. بحران صندوق‌ها محصول ناکارآمدی ساختاری است، نه صرفا فرمول محاسبه مستمری. اگر امروز صندوق‌های بازنشستگی با بحران ناترازی روبه‌رو هستند، علت آن فقط نحوه محاسبه مستمری نیست. بخش قابل توجهی از این وضعیت، حاصل سال‌ها سوءمدیریت، انتصابات غیرتخصصی، سرمایه‌گذاری‌های زیان‌ده، تحمیل تکالیف غیربیمه‌ای، بازنشستگی‌های زودهنگام، عدم پرداخت بدهی‌های دولت و فقدان حکمرانی حرفه‌ای در اداره صندوق‌هاست.

دوم) قانونگذار نباید قواعد بازی را در میانه مسیر به زیان مردم تغییر بدهد. مردم، سال‌ها بر اساس قانون موجود و با اتکا به قواعد حاکم بر نظام بیمه‌ای کشور، حق بیمه پرداخت کرده‌اند و بر مبنای همان قانون، برای آینده شغلی و معیشتی خود برنامه‌ریزی کرده‌اند. هرچند قانونگذار در چارچوب مصالح عمومی اختیار اصلاح نظامات بازنشستگی را دارد، اما این اختیار مطلق نیست و باید با رعایت اصول اعتماد مشروع، پیش‌بینی‌پذیری، تناسب و امنیت حقوقی اعمال شود. تغییر ناگهانی فرمول محاسبه مستمری، آن هم نسبت به افرادی که بخش عمده سابقه بیمه‌ای خود را ذیل قانون سابق ایجاد کرده‌اند، می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی نسبت به ثبات قوانین و تعهدات دولت منجر شود. اصلاح نظام بازنشستگی زمانی مشروع و قابل دفاع است که مردم احساس نکنند قواعد مالی و حقوقی در پایان مسیر، یک‌طرفه و به زیان آنان تغییر یافته است.

سوم) ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی با در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصادی کشور، به‌ویژه تورم مزمن و جهش‌های مکرر قیمت‌ها، مبنای محاسبه مستمری را میانگین دو سال آخر قرار داده است؛ مبنایی که به مراتب به عدالت بیمه‌ای نزدیک‌تر است. این قاعده از یک منطق روشن پیروی می‌کند: فرد در پایان دوران خدمت، معمولا به دلیل وجود تورم مستمر، ارتقای شغلی، افزایش تجربه، تحصیلات و سنوات کاری، در موقعیتی متفاوت از ابتدای استخدام قرار دارد و طبیعی است که حقوق او نیز متناسب با این روند رشد کرده باشد. مقایسه این وضعیت با برخی کشورهای توسعه‌یافته نیز گمراه‌کننده است. در آن کشورها، خبری از تورم نهادینه‌ای که در اقتصاد ایران وجود دارد، نیست و قواعد بازنشستگی نیز از ابتدا، شفاف و ثابت تعیین شده‌اند؛ نه آنکه در میانه راه و پس از دهه‌ها پرداخت حق بیمه، فرمول محاسبه به زیان بیمه‌پرداز تغییر کند. در اقتصادی که ارزش پول آن، ظرف چندماه به‌شدت کاهش می‌یابد صحبت کردن از میانگین ۳۵ ساله، بیشتر به طنزی تلخ شبیه است.

چهارم) تغییر مبنای محاسبه مستمری از میانگین دو سال آخر به کل دوره بیمه‌پردازی، نسبت به میلیون‌ها بیمه‌پردازی که سال‌ها بر مبنای قانون موجود حق بیمه پرداخت کرده‌اند، خلاف اصول «اعتماد مشروع»، «امنیت حقوقی»، «منع عطف به ماسبق شدن قوانین و مقررات»، «رعایت حقوق مکتسبه»، «عدالت بیمه‌ای»، «تناسب حق و تکلیف» و «منع اضرار به غیر» است که در ادامه به توضیح این موارد پرداخته می‌شود:

الف) تعارض با ثبات حقوقی و امنیت قضایی: مطابق ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی، نحوه محاسبه مستمری بازنشستگی بر مبنای «متوسط مزد یا حقوق بیمه شده ظرف آخرین دو سال قبل از درخواست» تعیین شده است. این قاعده، مبنای قانونی پرداخت حق بیمه توسط میلیون‌ها بیمه‌پرداز طی سالیان متمادی بوده و در زمره ضوابط اساسی حاکم بر نظام تعهدات و انتظارات بیمه‌ای قرار دارد. تغییر این مبنا، آن هم به‌صورت فراگیر و نسبت به سوابق گذشته، به معنای عدول از قاعده‌ای است که افراد بر اساس آن تکالیف مالی خود را ایفا کرده‌اند و در نتیجه، موجب تزلزل در ثبات حقوقی و امنیت قضایی می‌شود.

ب) عدم عطف به ماسبق شدن قوانین: به موجب ماده ۴ قانون مدنی، اثر قانون نسبت به آینده است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی مقرر شده باشد. همچنین در نظام حقوقی ایران، اصل بر این است که قوانین و مقررات، به‌ویژه در صورتی که متضمن کاهش حقوق مالی اشخاص باشند، نسبت به گذشته تسری پیدا نمی‌کنند؛ مگر در موارد استثنایی و با تصریح قانونی روشن و قابل توجیه. بر این اساس، تسری لایحه جدید به سوابق بیمه‌پردازی گذشته، به‌ویژه نسبت به اشخاصی که سنوات خود را ذیل قانون سابق تحصیل کرده‌اند، با اصل عدم عطف به ماسبق شدن قوانین در تعارض است.

ج) نقض حقوق مکتسبه و اصل امنیت حقوقی: بیمه‌پردازان با پرداخت مستمر حق بیمه، بر اساس قانون نافذ وقت، انتظار مشروع و موجهی نسبت به نحوه محاسبه مستمری خود ایجاد کرده‌اند. این انتظار، صرفا یک توقع ذهنی نیست، بلکه در پرتو استمرار پرداخت حق بیمه و تکلیف متقابل صندوق، حقوق مکتسبه ایجاد می‌شود که نمی‌تواند به سادگی مخدوش گردد. در حقوق عمومی، اصل امنیت حقوقی اقتضا دارد که افراد بتوانند بر قواعد پایدار و قابل پیش‌بینی تکیه کنند و دولت یا قانونگذار نتواند در انتهای مسیر، شرایط مالی حق تحصیل شده را به‌نحوی تغییر بدهد که به زیان مستقیم اشخاص تمام شود.

د) تعارض با اصل منع اضرار به غیر: بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، حوادث و نیاز به خدمات درمانی، حقی همگانی است. همچنین مطابق اصل ۴۰ قانون اساسی، هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار بدهد. در نتیجه، هر گونه اصلاح در نظام بازنشستگی باید در چارچوبی انجام شود که موجب کاهش غیرمنصفانه ارزش واقعی حق بیمه‌های پرداختی و تضعیف حقوق بیمه‌شدگان نشود. اگر نتیجه اصلاحات پیشنهادی، کاهش محسوس مستمری و از بین رفتن بخشی از آورده واقعی بیمه‌پردازان باشد، این اصلاح با روح حاکم بر اصول یادشده ناسازگار خواهد بود.

ه) اصل تناسب و لزوم انتخاب کم‌ضررترین راهکار: حتی اگر هدف قانونگذار، اصلاح ناترازی صندوق‌ها و جلوگیری از افزایش‌های غیرمتعارف حقوق در سال‌های پایانی باشد، ابزار انتخابی باید با هدف دنبال شده متناسب باشد. چنانچه مساله، برخی سوءاستفاده‌ها یا دستکاری‌های محدود در مبنای حقوق بیمه در پایان دوره اشتغال باشد، راه‌حل حقوقی می‌تواند در قالب محدودسازی موارد استثنایی، تقویت نظارت، یا وضع ضوابط ضد تخلف طراحی شود؛ نه آنکه اصل فرمول محاسبه برای همه بیمه‌پردازان قانون‌مدار تغییر یابد و بار اصلاحات ساختاری بر دوش آنان گذاشته شود.

پنجم) این لایحه می‌تواند اعتماد عمومی به نظام بیمه‌ای را تضعیف کند. نظام بیمه اجتماعی، مبتنی بر اعتماد بلندمدت مردم به ثبات قواعد و تعهدات صندوق‌هاست. هر اقدامی که این اعتماد را تضعیف کند، در بلندمدت به کاهش مشارکت بیمه‌ای، گسترش بی‌اعتمادی و کاهش انگیزه بیمه‌پردازی منجر خواهد شد.

ششم) لزوم پیش‌بینی دوره گذار و شمول صرفا نسبت به آینده چنانچه مجلس محترم اصل اصلاح را قابل پذیرش بداند، اجرای آن باید منحصراً نسبت به بیمه‌شدگان جدید و از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون باشد. در خصوص بیمه‌پردازان فعلی، به‌ویژه کسانی که بخش عمده‌ای از سابقه بیمه‌ای خود را تحت حاکمیت قانون سابق ایجاد کرده‌اند، ضروری است دوره گذار مناسب و حفظ حقوق مکتسبه پیش‌بینی شود. در غیر این صورت، اعمال فوری قانون جدید بر گذشته، با قواعد مسلم حقوقی و اصول عدالت بیمه‌ای ناسازگار خواهد بود. در جمع‌بندی می‌توان گفت که لایحه تغییر مبنای محاسبه مستمری بازنشستگی، در شکل فعلی، با ایرادات جدی حقوقی، اقتصادی و حکمرانی مواجه است. این لایحه، اگر بدون توجه به واقعیت اقتصاد تورمی ایران، اصول امنیت حقوقی، اعتماد مشروع، عدالت بیمه‌ای و ضرورت دوره گذار تصویب شود، در عمل می‌تواند به کاهش ارزش واقعی مستمری میلیون‌ها بیمه‌پرداز منجر گردد. اصلاح صندوق‌های بازنشستگی ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما اصلاح واقعی از مسیر شفافیت، پاسخگویی، حرفه‌ای‌سازی مدیریت صندوق‌ها، کنترل فساد، وصول بدهی‌های دولت و اصلاح ساختارهای ناکارآمد عبور می‌کند، نه از مسیر کاهش تعهدات نسبت به مردمی که سال‌ها منظم و قانون‌مدار حق بیمه پرداخت کرده‌اند.

نماینده مردم چناران، طرقبه، شاندیز و گلبهار در مجلس

خبر

افزایش قبوض انرژی بازار باتری‌های خانگی را داغ کرد

افزایش هزینه‌های انرژی و کاهش قیمت باتری‌ها، تقاضا برای سامانه‌های ذخیره‌سازی برق خانگی را در سراسر جهان به‌طور چشمگیری افزایش داده است. به گزارش ایسنا، افزایش هزینه‌های انرژی در سراسر جهان که ناشی از تورم فزاینده و نوسانات شدید قیمت نفت و گاز به‌دلیل محدودیت‌های گسترده در تجارت انرژی از طریق تنگه هرمز در ماه‌های اخیر است، مصرف‌کنندگان را به سمت راهکارهای جدید سوق داده است. این افزایش باعث شده استقبال از سامانه‌های خورشیدی خانگی افزایش یابد، زیرا خانوارها به دنبال تولید برق پاک و ارزان برای خود هستند. همزمان، با کاهش قیمت باتری‌ها و افزایش آگاهی عمومی نسبت به امکان تامین برق پاک در تمام ساعات شبانه‌روز، تقاضا برای نصب باتری‌های ذخیره‌سازی نیز رو به رشد است. استرالیا، یکی از کشورهای پیشرو در زمینه نصب باتری‌های خانگی به شمار می‌رود زیرا سیاست‌های حمایتی دولت، رشد این بازار را تسریع کرده است. در حال حاضر حدود یک‌سوم خانه‌های این کشور به سامانه‌های خورشیدی مجهز هستند و از شرایط مناسب اقلیمی برای تولید انرژی پاک بهره می‌برند. اکنون بسیاری از خانوارها برای افزایش استقلال انرژی و تضمین تامین برق در طول شبانه‌روز به سراغ ذخیره‌سازهای باتری رفته‌اند. از جولای ۲۰۲۵ تاکنون، حدود ۴۱۵ هزار خانوار استرالیایی در سامانه‌های ذخیره‌سازی باتری سرمایه‌گذاری کرده‌اند، رقمی که معادل یک خانه از هر ۲۵ خانه در این کشور است. این روند همزمان با توسعه سریع باتری‌ها در مقیاس صنعتی در سطح ملی توسط دولت استرالیا رخ داده و به کاهش قیمت برق کمک کرده است. تریستان ادیس، مدیر شرکت مشاوره‌ای «گرین انرژی مارکتس» گفت: این اتفاق شگفت‌انگیز است. بار دیگر نشان می‌دهد که اگر یک فناوری از همان ابتدا در مقیاس بزرگ اجرا شود، می‌تواند تغییرات چشمگیری ایجاد کند. هر تولیدکننده باتری که امروز بر بازار خانگی تمرکز دارد، باید توجه ویژه‌ای به استرالیا داشته باشد. بسیاری از نگرانی‌ها درباره گذار از سوخت‌های فسیلی به انرژی‌های تجدیدپذیر، به ناپایداری منابعی مانند باد و خورشید مربوط می‌شود. با این حال، استفاده از باتری‌های ذخیره‌سازی تا حد زیادی این نگرانی‌ها را کاهش داده است، زیرا این باتری‌ها نقش پشتیبان را ایفا می‌کنند و نیاز به استفاده از گاز برای جبران کمبود برق در برخی ساعات روز را از بین می‌برند. در حالی که قیمت پنل‌های خورشیدی طی سال‌های اخیر به‌دلیل پیشرفت فناوری و افزایش تولید کاهش یافته، هزینه باتری‌ها تا مدت‌ها بالا مانده بود. اما اکنون ذخیره‌سازی باتری به تدریج مقرون‌به‌صرفه‌تر شده است. بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، قیمت باتری‌ها از سال ۲۰۱۰ تاکنون، حدود ۹۰ درصد کاهش یافته و این روند نقش مهمی در افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان داشته است. علاوه بر کاهش قیمت، فناوری باتری‌ها نیز پیشرفت کرده است. بسیاری از باتری‌های جدید به مواد معدنی کمتری برای تولید نیاز دارند، عمر مفید طولانی‌تری دارند و از نظر ایمنی در برابر آتش‌سوزی نیز بهبود یافته‌اند. در شرایطی که تنش‌های ژئوپلیتیکی موجب نوسان شدید قیمت سوخت‌های فسیلی شده است، خانوارها بیش از گذشته تمایل دارند در سامانه‌های انرژی تجدیدپذیر خانگی سرمایه‌گذاری کنند تا به برق پاک و ارزان دسترسی داشته باشند. افزایش استفاده از باتری‌های خانگی در استرالیا همچنین باعث کاهش مصرف گاز شده است، زیرا خانوارهای کمتری در ساعات شب به برق تولیدشده از نیروگاه‌های گازی وابسته هستند. این موضوع علاوه بر کاهش هزینه برق در ساعات اوج مصرف، به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز کمک می‌کند.

ادامه از صفحه اول

برای فردای ایران به رویه‌های جدید نیاز داریم؟

فرقی نمی کند این مشاور امریکایی باشد، اروپایی، ژاپنی یا چینی؛ ما نیازمندِ تزریقِ «دانشِ حرفه‌ای جهانی» به بدنه مدیریت خود هستیم. ما باید بیاموزیم که چگونه در یک بازار جهانی رقابت کنیم، استانداردسازی کنیم و ثروت بسازیم. تغییر حکمرانی اقتصادی در دوران پساتفاهم، بیش از آنکه نیازمند دلار باشد، نیازمند «شجاعت» است. شجاعت برای کنار گذاشتن مدیرانی که آزمون خود را پس داده‌اند و شجاعت برای باز کردن درها به روی نگاه‌های نو. اگر تفاهمی رخ دهد، اما تفکر حاکم بر اقتصاد همان تفکر پیشین باشد، ما تنها یک فرصت تاریخی دیگر را در تله تکرارِ اشتباهاتِ گذشته هدر خواهیم داد. تغییر از آدم‌ها شروع می‌شود؛ بدون تغییر در آدم‌ها، هیچ سندی، هیچ صندوقی و هیچ تفاهمی، ایران را به مقصدِ اصلی یعنی رفاه پایدار نخواهد رساند.

خطرات کسری بودجه

بنابراین بخشی از تورم موجود ناشی از کسری بودجه و رشد بالای نقدینگی است و بخشی دیگر به کمبود برخی کالاهای پایه و اساسی در نتیجه شرایط جنگی و محدودیت‌های ایجادشده بازمی‌گردد. در حال حاضر اقتصاد ایران هنوز وارد فاز ابرتورم نشده است. طبق تعریف کلاسیک، زمانی که نرخ تورم ماهانه به حدود ۵۰ درصد برسد، اقتصاد وارد مرحله ابرتورم می‌شود و بنابراین هنوز با چنین وضعیتی فاصله داریم، هرچند که نباید خطر آن را دست کم گرفت. با وجود اینکه هنوز به ابرتورم نرسیده‌ایم، اما نرخ‌های بالای تورم فعلی که بیش از ۸۰ درصد است، فشار سنگینی بر معیشت مردم وارد کرده و آثار مخربی بر رفاه خانوارها دارد. در صورت حرکت اقتصاد به سمت ابرتورم، شرایط به مراتب دشوارتر خواهد شد.